

## تحلیلی بر تغییر مضامین شیعی سکه‌ها با برآمدن افغان‌های غلزائی (۱۱۳۵-۱۱۴۲ ه.ق)

جواد موسوی دالینی<sup>۱</sup>

### چکیده

هنگامی که گسستی در جامعه به وجود می‌آید، این بحران باید به نحوی در قالب بازنمایی حل شود. نوشته‌های روی سکه‌ها یک جریان مداوم در طول تاریخ بوده، که در هر دوره تغییرات خاص خود را داشته است. این تغییرات بالطبع متأثر از نگرش سیاسی و مذهبی فرمانروایانی بوده که در امر سکه‌ها دخالت داشته‌اند.

در اوایل قرن دهم هجری شاه اسماعیل، حکومت مرکزی و قدرتمند صفویه را بنیان نهاد و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام نمود. نکته بسیار مهم در این دوران تغییر بسیار معنادار مضامین و هویت سکه‌های صفوی است. نقش بستن نام پادشاهان صفوی، القاب و جملاتی در وصف ارادت و وابستگی آنان به خاندان نبوت و امامت اطهار علیهم‌السلام است؛ اما با حمله افغان‌ها و تصرف اصفهان به دست آنها، ابتدا محمود افغان و سپس اشرف افغان به سلطنت رسیدند. با روی کار آمدن این دو حاکم سنی مذهب تغییر اساسی در کلمات و عبارات سکه‌ها به‌وجود آمد. اما پس برافتادن حکومت غلجایی‌ها در ایران، فرمانروایان متأخر صفویه بار دیگر از اشعار مذهبی و عبارات شیعی در جهت اثبات ارادت به خاندان نبوت و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در سکه‌ها به کار بردند و خود را وابسته آنان نامیدند.

---

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز: javadmousavi@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۹

مسأله این پژوهش بررسی محتوای سکه‌های دوره افغان‌های غلزایی به عنوان دوره‌ای پرتنش از منظر بحران مشروعیت و اندیشه‌های مذهبی و جایگاه سکه به عنوان بازتاب و انتقال این مفاهیم و تحول آنها است. نتایج این پژوهش حاکی از این است که این تغییر بر روی سکه‌ها پس از دو قرن حکومت شیعه مذهب صفویه زده شد، نکته‌ی بسیار مهم از لحاظ تقابل مذهبی در این مقطع تاریخی است و آثار هنری و به طور خاص سکه‌های این دوران می‌تواند نمایشگر ظهور مضامین و نشانه‌های جدید باشد. هدف پژوهش این است که با شیوه ترکیبی میدانی و کتابخانه‌ای و به روش تاریخی - تحلیلی به بررسی سیر تحول مضامین و شعائر مذهبی، نگرش حکمرانان افغانه غلزائی از نقر این شعائر و بازشناسی آنها با یکدیگر پرداخت.

### واژگان کلیدی

سکه شناسی، مضامین سکه، افغان‌های غلزایی، محمود، اشرف

### طرح مسأله

سکه‌ها نمودار فرهنگ و زبان، خط و وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی مردم هر ناحیه هستند و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران قرار می‌دهند که به کشف برخی مطالب مبهم تاریخ کمک می‌نماید. در این زمینه، سکه‌ها بیان‌گر مسائلی هستند که در منابع دیگر موجود نیست.

اساس این پژوهش بر طرح چند پرسش در این زمینه قرار دارد؛ هدف و انگیزه فرمانروایان دوره افغان‌های غلزایی در استفاده از شعائر مذهبی بر روی سکه‌ها چه بوده است؟ تاثیر بینش و نگرش مذهبی فرمانروایان برهه یاد شده بر محتوای سکه‌های رایج این دوره چگونه بوده است؟ آیا سکه‌های ضرب شده در عصر افغانه (۱۱۳۵-۱۱۴۲ق / ۱۷۲۲-۱۷۲۹ م) جهت‌گیری‌های خاص مذهبی را نشان می‌دهد و حاکی از قدرت‌گیری مذاهب خاص و تضعیف برخی مذاهب دیگر است؟ فرضیه پژوهش بر آن است که بینش و نگرش مذهبی حکمرانان این دوره، مضامین و محتوای سکه‌های رایج را تحت تاثیر قرار داد. علاوه بر این فرمانروایان این برهه زمانی از سکه به مثابه‌ی ابزاری در نشر شعائر خود بهره گرفته‌اند و در مجموع نقوش سکه‌های این دوره با عصر پیش از خود متفاوت است.

در زمینه پیشینه تحقیق سکه‌های دوره افغانه غلزایی گفتنی است که قبل و بعد از آن

آثاری صورت پذیرفته از جمله: آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای شاهان ایران اثر رابینو (۱۳۵۳)؛ سکه‌های دوره صفویه نوشته فرزانه قائینی (۱۳۸۸)، سکه‌های ایران از آغاز تا زندیه نوشته سرافرازی و آورزمانی (۱۳۸۳)، سکه‌های ضربی، چکشی ایران (صفویه، افغان‌ها، افشاریه، زندیه و قاجاریه) (۱۳۸۵)؛ تاریخ سکه دوره قاجاریه تألیف داریوش شهبازی (۱۳۸۰)؛ اما این تحقیقات بیشتر به معرفی سکه‌های موزه‌های خصوصی و عمومی پرداخته و سکه‌ها را از نظر بررسی ضربخانه‌ها، تاریخ ضرب، تعیین جنس، تزئینات و نوع خط و غیره مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر متفاوت از دیگران بر روی مضامین و شعائر نقر شده بر مسکوکات دوره افغانه غلجایی متمرکز شده است.

#### مقدمه

تاریخ قرون گذشته‌ی همه افغانستان یا بخش اعظم آن در دوران‌های مختلف تاریخی در زمره‌ی ولایات ایران محسوب می‌شده، ذیل تاریخ ایران و عنوان‌های مستقل مربوط به سلسله‌های حکومتی ایران چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، آل کرت، تیموریان، صفویان، افشاریان، و ولایات و شهرهایی چون خراسان، بلخ، مرو، طخارستان، قندهار، کابل، هرات و جز آنها می‌توان دید.

طوایف افغان که اشتراکات فرهنگی و تاریخی بسیاری با بقیه ساکنان فلات ایران داشتند اما به دلیل سرنگون ساختن حکومت شیعه مذهب صفوی که مشروعیت نیرومندی در جامعه داشت، مورد تنفر اهالی و بزرگان کشور قرار گرفتند. گفتنی است، پیش از احمدشاه درانی (دوره حکمرانی: ۱۱۶۰-۱۱۸۶ ق/ ۱۷۴۸-۱۷۷۲ م)، دو قبیله‌ی غلجایی (غلزایی) و ابدالی (درانی) در بخش‌هایی از سرزمین افغانستان امروز به تأسیس حکومت‌های مستقل پرداختند. سلطنت غلزایی که در افغانستان به «پادشاهی هوتکیان» معروف است، توسط میرویس، رئیس قبیله‌ی هوتک- که شاخه‌ای از قبایل غلزایی است- در سال ۱۱۲۱ ق/ ۱۷۰۹ م، با قیام غلزاییان در قندهار بنیان نهاده شد و پسر وی، محمود افغان در سال ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م، تا اصفهان پیش آمد و صفویان را برانداخت. اما دیری نپایید که نادرشاه افشار، غلزاییان را سرکوب کرد و بار دیگر ولایات ایرانی شرق خراسان به پیکره‌ی ایران پیوست (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۰۱)

حکومت دیگر افغانان، ابدالیان هرات بودند که از سال ۱۱۳۰ ق/ ۱۷۱۸ م، در آنجا قدرت داشتند، اما در سال ۱۱۴۴ ق/ ۱۷۳۱ م، به دست نادرشاه افشار بر افتاد. با فتح قندهار بسیاری از

سران قبایل افغان، از جمله احمدخان و ذوالفقارخان، پسران محمدزمان خان ابدالی در سپاه نادر به خدمت گماشته شدند. محمدزمان خان و ذوالفقارخان هریک مدتی ریاست حکومت ابدالیان هرات را بر عهده داشتند. (گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۰۵)

### صفویان و نقر مضامین و شعائر شیعی بر روی مسکوکات

در اوایل قرن دهم هجری شاه اسماعیل، حکومت مرکزی و قدرتمند صفویه را بنیان نهاد و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی حکومت اعلام نمود. نکته بسیار مهم در این دوران، تغییر بسیار معنادار مضامین و هویت سکه‌های صفوی است. نقش بستن نام پادشاهان صفوی، القاب و جملاتی در وصف ارادت و وابستگی آنان به خاندان نبوت و امامت به ویژه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چنان بود که بر مسکوکات شاه اسماعیل «ناد علی»، بر سکه‌های شاه طهماسب «اسامی دوازده امام علیهم السلام»، بر سکه‌های محمد خدابنده «غلام امام مهدی (عج)» و یا «غلام امام علی علیه السلام»، بر سکه‌های شاه عباس اول و دوم «کلب آستان علی عباس»، بر سکه‌های شاه سلطان حسین «کلب درگاه»، ضرب شده است. (برومند، ۱۳۹۴: ۵-۱۵) که در ذیل برخی از ابیات نقر شده بر سکه شاهان صفوی ملاحظه می‌شود:

روی سکه شاه اسماعیل او: «السلطان العادل الكامل الهادی الوالی ابوالمظفر بهادر خان اسمعیل الصفوی خلدالله ملکه و سلطانه» نقر گردیده است. (شکل ۱).

پشت همان سکه در داخل لوزی دایره وسط عبارت: «لا اله الا الله / محمد رسول الله / علی والله». / حاشیه لوزی: «علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد». / و حاشیه مربع: «نادعلیا مظهر العجایب تجده عوناً لک فی النوائب کلهم و غم سینجلی بولایتک یا علی یا علی یا علی» ضرب شده است (شاه اسماعیل اول صفوی) (فرح بخش، ۱۳۸۵: ۱۱) (شکل ۲).

«عدل شاه طهماسب» (شاه طهماسب اول صفوی) (شریعت زاده، ۱۳۹۳: ۲۵۷).

«زمشرق تا به مغرب گر امام است / علی و آل او ما را تمام است» (شاه اسماعیل ثانی) (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۴۳) (شکل ۳).

«غلام امام مهدی علیه السلام السلطان العادل ابوالمظفر سلطان محمد خلدالله ملکه» (شاه محمد خدابنده) (Rabino, 1974: 7) (شکل ۴).

«از بهر خیر این سکه را کلب علی، عباس زد» (شاه عباس اول صفوی). (Rabino, Ibid: .)

p. 7)

«بنده شاه ولایت صفی» (شاه صفی صفوی) (Ibid) (شکل ۵).  
 «به گیتی آنکه اکنون سکه صاحبقرانی زد / ز توفیق خدا کلب علی عباس ثانی زد» (شاه عباس دوم صفوی) (فرح بخش، ۱۳۸۵: ۳۲) (شکل ۶).  
 «سکه مهر علی را تا زدم بر نقد جان / گشت از فضل خدا محکوم فرمانم جهان» (شاه سلیمان صفوی) (Rabino, Ibid : p. 39).  
 «روی سکه: بهر تحصیل رضای مقتدای انس و جان / سکه خیرات بر زر زد سلیمان جهان» (شاه سلیمان صفوی) (شریعت زاده، ۱۳۹۳: ۲۵۹) (شکل ۷).  
 «گشت صاحب سکه از توفیق رب المشرقین / در جهان کلب امیرالمؤمنین، سلطان حسین» (شاه سلطان حسین صفوی) (سرافراز و آورزمانی، ۱۳۸۳: ۲۴۶) (شکل ۸).  
 «کمترین کلب امیرالمؤمنین سلطان حسین». (شاه سلطان حسین صفوی) (Rabino, Ibid: p. 40).  
 همچنین در پشت سکه‌های صفوی جمله شهادتین «لا اله الا الله / محمد رسول الله» با عبارت «علی ولی الله» و در برخی موارد نام دوازده امام نقش بسته است.



## شمه‌ای درباره‌ی سقوط اصفهان

تشکیل و انقراض حکومت‌ها و سلسله‌ها از مباحث عمده در تاریخ نگاری و مورد توجه مورخان سنتی و محققان جدید است. در این میان انقراض و سقوط سلسله صفوی یکی از مهم‌ترین موضوعات در تاریخ صفویه است. حکومت صفوی فرجامی ناخوشایند داشت. سقوط صفویان خود موجب بحران سیاسی و نظامی شد، بحرانی که معنا و ماهیت بحران اجتماعی گرفت و اغلب شهرها، بلاد و مردم را دچار معضل نمود. سقوط صفوی به شیوه‌ای انجام یافت که جامعه ایران گریبانگیر مصایب عدیده جنگ‌های داخلی و خارجی شد.

از ویژگی‌های جامعه اواخر عهد صفوی می‌توان به این مواد اشاره کرد: افزایش فشار مالیاتی و تمغا بستن‌های متعدد بر طبقات مختلف مردم، گسترش فساد در میان مقامات حکومتی، هرج و مرج داخلی، پراکندگی و تهیدستی افراد قشون، ظلم و تعدی به جان و ناموس و اموال مردم توسط عده‌ای از غلامان در برخی نقاط، به ویژه در مناطق مرزی و نکته‌های منفی آن، مردم را از حکومت و گرداندگان آن بیزار کرده بود، به طوری که در زمان حمله‌ی افغانه، بی‌میلی زیادی در دفاع از سلسله‌ی صفوی در میان طبقات اجتماعی ایران مشاهده می‌شد. علاوه بر موضوعات یاد شده، قحطی‌ها و بیماری‌های همگانی و بلایای طبیعی متعدد در اواخر دوره صفوی، ضعف بنیه‌ی اقتصادی کشور را تشدید می‌کرد. امنیت راههای مواصلاتی کشور نیز روبه‌روز وضعیت وخیم‌تری می‌یافت. از همه مهم‌تر تهدید افغانان غلزی روزبه‌روز تشدید می‌شد، اما دربار صفوی همچنان در عیش و عشرت و رفاهی حاکی از بی‌خبری سیر می‌کرد. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۶)

میرویس‌خان هوتک (۱۰۸۶ - ۱۱۲۷ هـ. ق. / ۱۶۷۳-۱۷۱۵ م). از افغانان غلجائی بود. او در یکی از قبیله‌های هوتکی غلجائی در قندهار تولد یافت. پدرش خالم‌خان و مادرش نازو دختر یکی از خان‌های عشیره توخی بود. (صدیق، ۱۳۶۷: ۴۹) او در زمان ضعف دولت صفویه علیه حکومت مرکزی شورید. در ابتدای کار کلانتر قندهار بود، اما هنگامی که دربار اصفهان، ولایت قندهار را در سال (۱۱۱۹ ق / ۱۷۰۷ م) به گرگین‌خان گرجی سپرد، میرویس که مورد سوءظن حاکم واقع شده بود به اصفهان تبعید شد. در اصفهان، میرویس به ضعف حکومت صفوی پی برد و با دسیسه‌ای بزرگان دربار، شاه را نسبت به گرگین‌خان بدگمان ساخت و سپس به بهانه زیارت مکه از شاه اجازه سفر گرفت. میرویس در آنجا از علمای اهل سنت فتوی گرفت که محاربه با شیعیان موافق احکام شرع است. او پس از بازگشت به اصفهان در سال (۱۱۲۱ ق / ۱۷۰۹ م)

اجازه یافت که به قندهار برگردد. اما میرویس همین که به قندهار رسید، سر به شورش برداشت و گرگین‌خان را کشت و سپاهیان ایران را که به محاصره قندهار فرستاده شده بودند، شکست داد و به این ترتیب اساس حکومت افغانه غلزایی را پی‌ریزی کرد. اما حیات وی پس از این اقدام دوامی نداشت و میرویس سرانجام در سال (۱۱۲۷ ق / ۱۷۱۵ م) درگذشت.

راجع به اینکه آیا میرویس پیش از مرگ خود اعلان پادشاهی کرد یا به عنوان کلانتر و ریس قوم اکتفا نمود، غالب مورخین هم عصر وی نظریه متاخر - یعنی بسنده نمودن به عنوان کانتری - را تایید می‌کنند. اما جونس هنوی که معاصر میرویس بود می‌نویسد: «که او اعلان پادشاهی کرد و فرمان داد تا به نام او سکه ضرب کنند» و ترجمه انگلیسی بیتی را که بر سکه نقر کرده بود را نیز ذکر می‌کند. (هنوی، ۱۳۶۷: ۵۷) مضمون بیت تا این اواخر مجهول بود تا اینکه در سال ۱۹۴۷ میلادی، استاد خلیل الله خلیلی مطلبی را در مجله ژوندون منتشر کرد. او مضمون بیت مذکور را چنین می‌نویسد: «سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار / خان عادل شاه علم میرویس نامدار». بیت مذکور با عبارات انگلیسی که پیش‌تر هنوی نوشته بود، مطابقت دارد. (صدیق، همان: ۴۹)

میرویس دو پسر داشت که ارشد آن محمود هجده ساله بود؛ اما طبق سنت غلزایی‌ها برادر برای جانشینی مستحق‌تر شمرده می‌شد و نیز محمود کم سن و سال بود، بنابراین مقام ریاست به برادر میرویس، عبدالعزیز در سال (۱۱۲۷ ق / ۱۷۱۵ م) رسید. (همان) از آنجا که خان یاد شده غلجایی راه دوستی با حکومت صفویه در پیش گرفت، پس از دو سال محمود، توانست در سال (۱۱۲۹ ق / ۱۷۱۷ م)، عموی خود را کنار زده و رهبر افغانان غلجائی گردد و حکومت قندهار را به دست آورد.

محمود بعد از شکست دادن افغانان ابدالی، در اواخر تابستان ۱۱۳۱ ق / ۱۷۱۹ م، با نیروئی در حدود یازده هزار نفر، از طریق کویر لوت به کرمان یورش برد و آن شهر را تصرف کرد؛ اما بعد از نه ماه اقامت در کرمان، به قندهار بازگشت. در اواخر تابستان ۱۱۳۳ ق / ۱۷۲۱ م، محمود، بار دیگر از کویر لوت گذشت و با حملاتی به نواحی کرمان و یزد صدمات سخت جانی و مالی به طبقات اجتماعی واقع در این دو ایالت فرود آورد. (مستوفی، همان: ۱۲۷) ضمن آن که مردم یزد قبلاً گرفتار ترک‌تازی‌های ملک محمود سیستانی نیز شده و خسارات مالی زیادی در نتیجه‌ی آن تحمل کرده بودند: «...از آنجا که مردم یزد تن به قبول حکومت ملک در نمی‌دادند و مدام به سلوک مخالف، معرکه آرای عرصه خودسری می‌گردیدند، ملک، مغلوب

جنوی غضب گردیده حکم به تاراج آن شهر کرامت بهر فرمود، چنانچه مأموران ملک در عرض یک روز توانگران را گدا گردانیدند. (طهرانی (وارد)، ۱۳۸۲: ۱۳۰)

درباریان اصفهان آن قدر خام بودند که تصور می کردند محمود خود به خود از سطوت و شکوه دربار صفوی به هراس افتاده و راه مراجعت در پیش خواهد گرفت، بنابراین حاضر نبودند حضور در خارج از شهر و کار تهیه و ترتیب جدی اردو و لشکر را بر عیش و راحتی خود ترجیح دهند. ( آصف، ۱۳۵۷: ۱۳۴) حتی در کار و اقدامات برخی رجال که به مقابله غلزی‌ها شتافته بودند از روی حسد مانع تراشی می کردند. (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۵)

محمود با گذشتن از کرمان و یزد، به سمت اصفهان به حرکت در آمد. حزین لاهیجی که خو شاهد این حوادث بوده، می نویسد که در زمان حمله‌ی افغان‌ها: «...ممالک بهشت نشان ایران مستعد آسیب بود... پادشاه و امرای غافل و سپاه آسایش طلب را که قریب به یکصد سال شمشیر ایشان از نیام برنیامده بود، دغدغه‌ی علاج آن فتنه به خاطر نمی گذشت تا آن که محمود با لشکر موفور به ممالک کرمان و یزد رسید و خرابی بسیار کرده و عازم اصفهان شد...». (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۵۲)

محمود در جمادی الآخر ۱۱۳۴ ق/ مارس ۱۷۲۲ م، به اصفهان رسید؛ اما به گمان آن که نیروی فراوانی در شهر خواهد بود، به شهر حمله نکرد و آن را محاصره کرد. (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۴۸) بعد از چند ماه محاصره و کمیاب شدن مواد غذایی در شهر «...حماری را به پنجاه تومان می خریدند. بعد از آن، آن هم پیدا نشد». (کروسینسکی، همان: ۶۳) در منابع ذکر شده است که در ایام محاصره اصفهان، مردم دسته جمعی به سرای پادشاه رفتند و با اشک و ناله و فغان اعلام کردند که حاضرند در رکاب شاه با دشمن بجنگند و جان خود را فدا کنند؛ اما شاه به سخنان مردم توجهی نکرد و حتی خود را به مردم نشان نداد. (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۱۱) گفتنی است با این که دفاع از اصفهان با داشتن جمعیت زیاد و آب فراوان زاینده رود در این فصل مشکل نبود ولی به قدری ترس بر پادشاه و درباریان بی خرد او غلبه کرده بود که جز تسلیم به قضاوقدر و اظهار این عقیده که کوکب اقبال محمود رو به صعود و زوال خاندان صفوی حتمی است، به فکر دیگری نبودند پس از گذشت چهار ماه از محاصره، مردم شروع به خوردن گوشت انسان کردند و اجساد تازه، برای خوردن فروخته می شد. (کروسینسکی، همان: ۶۳-۶۴) و قیمت یک قرص نان هم به چهار پنج اشرفی رسیده بود. (حزین لاهیجی، همان: ۲۰۰).

شاه سلطان حسین که اوضاع را بدین گونه دید تصمیم به تسلیم گرفت و پس از آنکه به



وخامت اوضاع پی برد، لباس پادشاهی را از تن درآورد و رخت عزا پوشید. شاه در روز جمعه ۱۱ محرم سال ۱۱۳۵ ق/ اکتبر ۱۷۲۲ م، به نزد محمود در فرح‌آباد رفت و تاج و تخت را تسلیم نمود. (مستوفی، همان: ۱۳۲) محمود افغان، شاه سلطان حسین را مدتی سرپا نگه داشت تا اجازه ملاقات دهد. ایستادن شاه در برابر محمود، اوج ذلت شاه را در برابر افغان‌ها نشان می‌دهد. (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۵-۵۶) محمود در چهاردهم ماه محرم به اصفهان آمد و در چهل ستون به جای شاه سلطان حسین به تخت سلطنت جلوس کرد. (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۸۶) به‌هرحال شهر فتح شد و تعداد کشته‌های جنگ را بیست هزار نفر و شمار از قحطی مردگان را، هشتاد هزار نفر تخمین زده‌اند. (کروسینسکی، همان: ۶۴-۶۵)

محمود هنوز کاملاً بر تخت شاهی مستقر نشده بود که به پسر عموی خود، اشرف افغان بدگمان شد. محمود بعد از دستگیری اشرف، ابتدا می‌خواست او را به قتل رساند؛ اما چون سربازان به اشرف بیش از محمود تمایل داشتند و آشکار ساختند اگر کوششی برای قتل او صورت گیرد، همگی به قندهار باز خواهند گشت، از این رو محمود از تصمیم خود منصرف شد. (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۵۱) اما حکم کرد اشرف را در حمام فرح‌آباد زندانی کنند. درهای حمام را بستند و از بالا آب و غذا به او می‌دادند. (آصف، همان: ۱۶۳)

از آنجا که محمود در این موقعیت بحرانی نمی‌توانست فرمانروایی کند، اشرف (دوره حکمرانی ۱۱۳۷-۱۱۴۲ ه/ ۱۷۲۴-۱۷۲۹ م) در پی تشدید بحران روحی محمود و ناتوانی‌اش در اداره کشور، با کمک گروهی از نیروهای افغان در شعبان ۱۱۳۷ ق/ آوریل ۱۷۲۵ م، از زندان فرار نمود و با کمک دیگر روسای افغانه، محمود را سرنگون کرد. محمود به فرمان اشرف به قتل رسید. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۶۶) محمد حسن مستوفی در زبده التواریخ می‌نویسد: «به دستور اشرف او را خفه کردند و در کنار زاینده رود در مقبره‌ای که در زمان حیات محمود ساخته شده بود، دفن نمودند و حال مقبره مذکور را خراب کرده‌اند و نعش آن را اهل اصفهان، پس از اخراج غلزایی‌ها بیرون آورده و سوزاندند». (مستوفی، همان: ۱۷۰) پس قتل محمود، اشرف بر تخت نشست و به نام خود سکه زد. (استرآبادی، ۱۳۴۷: ۷۰)

### تعذیب شیعیان در عصر تسلط افغانه غلزایی

دوران حکومت افغانیان غلزایی، دوران تحمل فشار، تعذیب شیعیان و در مضیقه قرار گرفتن آیین شیعه بود. در سال ۱۱۳۱ ق/ ۱۷۱۸ م، محمود افغان، در هجوم نخست خود به شرق

ایران، وارد کرمان گردید. او در کرمان دستور تغییر اجباری مذهب را صادر کرد و شیعیان ناحیه یاد شده را وادار کرد به مذهب تسنن بگردند. فرمانروای افغان این کار را با کشتار مردم و مصادره اموال آنها همراه ساخت و دستورش بی‌درنگ اجرا شد و گروهی از مردم به دستور وی به قتل رسیدند. (همان: ۷۰)

در ادامه از جمله اقداماتی که محمود افغان که پس از تصرف اصفهان در پیش گرفت، برهم زدن ترکیب جمعیتی شهر یاد شده بود. او یکصد هزار نفر از اهالی در گزین همدان را -که سنی مذهب بودند- به اصفهان کوچاند و در خانه‌های بی‌صاحب مردم ساکن گرداند و برای آن‌ها املاک و اقطاع مشخص کرد. (همان: ۷۱) همچنین، زمین‌های متروکه را به افغان‌ها بخشید و دستور داد که پانزده هزار سرباز را با خانواده آنان از قندهار به اصفهان آورده و در اصفهان سکنی داد. (هنوی، همان: ۱۷۴)

اشرف افغان در ابتدای قدرت‌گیری برای جلب قلوب مردم، دست به یک‌سری رفتار عوام‌فریبانه زد، ولی طولی نکشید که سیاست مذهبی وی دگرگون گشت؛ زیرا اشرف، نمی‌توانست به تمامه سیاست مشروعیت‌خواهی از صفویان را اجرا کند. زیرا او متکی به نیروهای افغان و سنی مذهب بود و می‌بایستی جانب آن‌ها را رعایت می‌کرد. اشرف طی فرمانی که در مناطق تحت قلمرو خود منتشر کرد، مردم را از حیث مذهب و نژاد به هفت طبقه تقسیم کرد که ایرانیان شیعه مذهب در پایین‌ترین مرتبه، یعنی طبقه هفتم بودند. (لکه‌هارت، همان: ۳۴۳) لکه‌هارت می‌نویسد: «اشرف در طبقه‌بندی مردم اصفهان، شیعیان را گروه آخر و زیردست همه بعد از غلزایی‌ها، ارمنی‌ها، سنی‌های درگزینی، هندی‌ها، زرتشتیان و یهودیان قرار داد». (لکه‌هارت، همان: ۳۴۲).

در دوران تسلط افغان‌ها مدعیان گوناگونی که اکثر آنان به دروغ خود را منتسب به سلسله صفوی می‌دانستند، مزاحمت‌های فراوانی برای افغان‌ها به وجود آوردند. شورش‌هایی که در مناطق تحت سلطه افغان‌ها به وجود می‌آمد، مانع از قوام حکومت افغان و توسعه‌طلبی آن در ولایات هم‌جوار می‌گردید. این شورش‌ها ناشی از بهره‌کشی افغان‌ها از اهالی ولایات تابعه بود. در صورت وجود یک مدعی سلطنت که آرمان اعاده حکومت صفوی را با ادعای انتساب به خاندان صفوی سر می‌داد، به تدریج می‌توانست نیروهای شهری و ایلی این مناطق را در اختیار خود گیرد. با این وجود، نیروهای گردآوری شده، فاقد سازمان‌دهی کافی و تجربه عملیاتی بودند و در نهایت، این مدعیان به زودی توسط نیروهای کار آزموده افغان

از بین می‌رفتند. (مروی، ۱۳۶۴: ۴۸)

لازم به ذکر است، افاغنه غلزایی اغلب از فرقه حنفی مذهب اهل سنت بودند و روحانی عالی مرتبه ایشان که «آخوند ملا زعفران» نام داشت و «پیشوا، مقتدا و مجتهد مطاع ایشان بود»، «قتل شیعه و اسیر کردنش را واجب و اموال شیعیان را مباح و آزار نمودنش را ثواب عظیم» می‌دانست. (أصف، همان: ۱۸۸) ملا زعفران در این زمان، با هم‌دستی در قتل شاه سلطان حسین و سایر شاهزادگان (همان)، کارنامه شیعه‌ستیزی اشرف را پررنگ‌تر کرد. علاوه بر این در سال ۱۱۴۲ق / ۱۷۲۹م، هنگامی که اشرف شکست خود را در برابر سپاه نادر و شاه‌تیماسب دوم قطعی دید، به اصفهان آمد و ضمن تاراج اموال سلطنتی، نزدیک به سه هزار نفر از علما، معارف و رجال را قتل عام کرد. (لکه‌هارت، همان: ۵۵) میرمحمدحسین خاتون‌آبادی در کتابچه *مناقب‌الفضلاء* از سرگذشت خود و سایر علما در اصفهان اطلاعاتی آورده است. به گفته وی: «فضلاء، علما و صلحا از بین رفتند؛ کتب فقها و علما محو شد و آثار گران‌قدر آنها؛ افسوس می‌خورم و به خدا پناه می‌برم از این مصیبت بلا که دامن‌گیر ما شده است». (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۲۲-۲۳)

بنابراین به محض رسیدن خبر شکست اشرف در مهماندوست، مردم شیراز شروع به «طعن و لعن خلفا» کردند (کلانتر، ۱۳۶۲: ۴) و نشان دادند اعتقاد ایشان به مذهب شیعه پایدارتر از آن است که با تحکم و حاکمیت یک قوم متعصب و تهدیدات آن از بین برود؛ با وجود این و علی‌رغم انتظار، حاکمیت نادر بر ایران آغازگر دورانی تازه از بحران برای موقعیت مذهب شیعه و روحانیان آن بود.

### نظام پولی در عصر حکمرانی افغان‌های غلجائی

در برهه زمانی موضوع پژوهش یکی از بخش‌هایی که با حوزه‌ی اقتصاد رابطه تنگاتنگی داشت، سازمان پولی بود. سازمان پولی تشکیلاتی داشت که بر تولید، ضرب و توزیع پول نظارت می‌کرد. به دلیل اهمیت فراوان سازمان پولی، شخص شاه آن را اداره می‌نمود و از طریق ضراب‌باشی و معیرالممالک بر فرآیند تولید، ضرب، انتشار سکه و کنترل عیار آن نظارت داشت. میرزا سمیعا در تذکره‌الملوک که پس از سقوط صفویان و به فرمان محمود افغان نگارش یافته است در بیان شغل ضراب‌باشی این گونه آورده که: «مشارالیه باید که متوجه باشد که ضرابی‌های سکه زن، به دستور مقرر در اشرفی و عباسی، سکه کاری نمایند، به نحوی که عیب و علتی نداشته باشد و احدی از ضرابیان خیانتی در سکه نماید ... و در هر جا قلبی به هم رسد، صاحب نسق را

مطلع ساخته، هر گاه تقصیر جزئی نموده، او را بازخواست و تنبیه و چنان چه تقصیر او عظیم و گنجایش عرض داشته باشد، به خدمت نواب همایون عرض نماید که آن چه مقرر گردد عالیجاه دیوان بیگی به عمل آورد و نگذارند که زر مغشوش سکه کنند...» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۳)

معیرالممالک بر کار استادان ضربخانه و ضرب سکه‌ها نظارت داشت تا طلا و نقره را با عیار و وزن معین، بدون غل و غش در ضربخانه ضرب نمایند. در واقع تمام سکه‌های طلا و نقره با اطلاع و اجازه او ضرب می‌شد. شاه تمام امور ضربخانه را به وی واگذار کرده بود. وی نیز می‌بایست ضربخانه‌های ممالک محروسه را در کمال رونق و انتظام نگاه می‌داشت. (همان: ۲۱)

مسکوکات مهمترین نوع پول در دوره‌های تاریخی و از جمله دوره افغانه بودند. سکه‌ها از جنس طلا، نقره و مس بودند. سکه طلا، پول رایج نبود و معمولاً به مناسبت کسب تاج و تخت، فتح و پیروزی پادشاه و یا عید نوروز به ضرب می‌رسید؛ در نتیجه همه پرداخت‌ها با سکه نقره و مس انجام می‌شد. برخلاف سکه‌های طلا و نقره که ضرب آنها در انحصار دربار بود، ضرب سکه‌های فلوس مسی را حکام ایالات انجام می‌دادند. گفتنی است، سکه‌های مسی در اقتصاد محلی نقش محوری داشتند؛ اما از آنجا که سکه‌های مسی محلی بودند معمولاً در خارج از محل ضرب، ارزش کمتری داشتند. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۱)

لازم به ذکر است، در عصر افغانه به دلیل محدودیت زمانی و نبود ثبات در ساختار حکومت نوشته‌های روی سکه‌ها نیز تغییر می‌کرد. از آنجا که برای تولید قالب، جمع‌آوری سکه‌های قدیمی، ذوب کردن آنها و ضرب سکه جدید، نیاز به زمان زیادی بود، بهترین راه ممکن سورشارژ موقت سکه بود. در روش سورشارژ سکه‌های قدیمی با یک قالب کوچک که روی آن نوشته‌ای حک شده، کوبیده می‌شوند تا نقش قالب بر روی سکه ضرب شود. با این کار سکه‌های قدیمی برای حکومت جدید به رسمیت می‌رسید و سکه‌های بدون سورشارژ فاقد اعتبار بود. البته مشکلات حادث شده در دوره زمامداری افغانها - کوتاه بودن عمر فرمانروایان این سلسله - تا حدودی مؤثر این موضوع است. (مته و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۱)

خط روی سکه‌های دوره افغانه، خط نستعلیق است و زبان به کار رفته نیز فارسی است. در عصر صفویه یک ابداع بسیار مهم هویتی تاریخی و فرهنگی به چشم می‌خورد و آن استفاده از اشعار فارسی و با رسم الخط نستعلیق است. خط یاد شده در ایران از عصر شاه عباس اول صفوی زینت بخش سکه‌ها می‌شود که در سکه‌های حاکمیت هفت ساله غلزایی‌ها نیز از این خط جهت نقر مضامین استفاده گردید.

سقوط پایتخت صفویه فاتحان افغان را مالک ثروت‌های فراوانی در کاخ‌های سلطنتی و نیز خانه‌های ثروتمندان کرد. علاوه بر ظروف طلا و نقره، جواهرات، جامه‌های طلادوزی و نقره دوزی شده به همراه مقادیر فراوانی سنگ‌های قیمتی و سکه‌ها و شمش‌های طلا و نقره نیز نصیب آنان گردید.

مستوفی مولف زبده التواریخ که مامور شده بود در جریان محاصره اصفهان محل‌های احتکار اغذیه را تعیین کند، می‌نویسد: « که از خانه یک بازرگان ثروتمند (نقشینه فروش) در میدان شاه، چهارده کیسه بزرگ عباسی‌های تازه ضرب شده که مجموع آن بیش از چهار هزار کیلو گرم وزن داشت، یافته است». (مستوفی، همان: ۱۳۴) اگرچه این موضوع به در دسترس بودن مقادیر زیادی پول در شهر اصفهان دلالت دارد، اما شاه سلطان حسین درست پیش از سقوط اصفهان، کمپانی هند شرقی هلند را برای قرض گرفتن مبلغ هفتاد هزار تومان (که حدود ۱۰ درصد درآمد سالانه شاه بود) تحت فشار قرار داد. (میرزا سمیعا، همان: ۱۷۹) گفتنی است که بیشتر این مسکوکات نقد به دست افغان‌ها افتاد.

منبع مهم دیگر فلز قیمتی، رخت خانه البسه استفاده شده (زُبل خانه) بود. به گونه‌ای که برخی حکمرانان صفوی تولید پارچه‌های زر و نقره‌باف و نیز جواهرات نقره-طلای زنانه را ممنوع کردند و فرمان‌هایی صادر نمودند که تا طلا و نقره‌ای را که بدین ترتیب آزاد می‌شد برای ضرب سکه به ضراب خانه بیاورند. رستم التواریخ که کمتر از یک قرن بعد نوشته شده مدعی است که دربار صفوی هر هفت سال فرمان‌هایی برای خرمن کردن تمامی لباس‌های نقره و زر دوزی شده صادر میکرد و آن را آتش می‌زد، بدین ترتیب طلا و نقره برای استفاده‌های دیگر از جمله مقاصد پولی فراهم می‌آمد. (أصف، همان: ۲۴۷-۲۴۸)

محمود افغان هم مانند سلف خود سلطان حسین به مصادره گسترده پول روی آورد و از هر کس که مضمون به پنهان کردن ثروت بود، از جمله کمپانی‌های تجاری خارجی طلب پول کرد. برای مثال کمپانی هند شرقی هلند در اصفهان ملزم گردید، بیست هزار تومان بپردازد. حال آنکه بانین‌ها در سال ۱۱۳۶ ق / ۱۷۲۳ م، نه هزار تومان تدارک دیده بودند. (Floor, 1998: pp. 177-184) در نتیجه در دو سال نخست حکومت افغان‌ها کاروان‌های مملو از گنجینه رو به سوی قندهار داشتند که برخی به بزرگی ده هزار شتر بودند. (Ibid: 224-226) بسیاری از رهبران افغان از این رهگذر ثروتمند شدند. به عنوان نمونه امان الله خان فرمانده رده دوم در حکومت شاه محمود بود که به قدری اموال غارتی گرد آورد که در سال ۱۱۳۸ ق / ۱۷۲۵ م، ثروت

او حدود سیصد هزار تومان تخمین زده می‌شد. (Ibid: 236) آنچه گفته شد نشان می‌دهد که در سال ۱۱۳۴ق/۱۷۲۱م، هیچگونه کمبود پولی وجود نداشت. همینطور در سال ۱۱۳۶ ق/۱۷۲۳م، آن اندازه طلا و نقره در دسترس بود که اشرف افغان نیز مشکلی برای ضرب سکه نداشت و این کار را انجام داد.

محمود در ابتدا به ضرب سکه‌های نقره ۴/۶۱ گرمی (براساس معیار ۵۰عباسی یا ۲۰۰شاهی در هر تومان) ادامه داد. اما او در سال ۱۱۳۶ق/۱۷۲۳م، فرمان افزایش وزن عباسی به ۷/۳ گرم را داد؛ این بدان معناست که عباسی معادل ۴ شاهی که معیار معمول بود، به عباسی جدید که به طور رسمی ۵ شاهی ارزش داشت، تغییر یافت. از این رو تقاضای بالایی برای عباسی‌های جدید که ارزش و مقبولیت بیشتری داشتند، به وجود آمد. براساس نوشته تذکره‌الملوک سکه‌های عباسی جدید به اندازه‌ای عمومیت یافتند که پس از ضرب شدن به ایالات دور افتاده برده می‌شدند تا جایی که حتی در شهرهایی که تسلیم افغان‌ها نشده بودند، رواج داشتند. هنگامی که اشرف جانشین عموزاده خود شد، به ضرب سکه‌هایی از همان نوع و وزن زمان سلف خود ادامه داد، گرچه به عباسی سبک‌تر ۴/۶ گرمی برگشت. علاوه بر این یک رویه نقره یا ۱۰شاهی، ۱۱/۵۲۵ گرم وزن داشت و سکه‌های طلا یا اشرافی (۳/۵۵ گرم) با متن‌های گوناگون ضرب می‌کرد. (میرزا سمیعا، همان: ۶۰)

براساس نوشته تذکره‌الملوک: «اکنون [عصر اشرف در سال ۱۱۳۷ ق/ ۱۷۲۶م] سکه‌های اعلیحضرت چنین‌اند: «پنج شاهی به وزن ۶/۸۴ گرم، همانند زمان شاه محمود، و اشرافی طلا که آنها در اصفهان و تمامی ولایات دوردست ممالک محروسه از اقبال و اعتبار عامه بسیاری برخوردارند». (همان) میرزا سمیعا افزوده که «اگر سکه‌ها با این وزن از فلز ضرب شوند، جعل سودی ندارد.» او اشاره دارد که سکه‌های افغانی در دسترس و همه جا در گردش بودند و استفاده از آنها ادامه داشت. (همان)

## تحول و تغییر مضامین مسکوکات در عصر افغانه غلزائی

### مضامین سکه محمود افغان:

در حالی که سکه در درجه اول برای سامان بخشیدن به امور پولی و ایجاد یک نظام هماهنگ مالی ضرب و رایج شده بود، اما غالباً به نشانه استقلال و اعلام موجودیت و هویت ضرب می‌گردد. محتوای سکه‌ها مبین هویت حقیقی یا حقوقی صاحبان آنان است. این محتوا می‌تواند مانند سکه‌های باستانی از نمادها و نشانه‌هایی مصور تشکیل شده باشد، یا مانند سکه‌های اسلامی پوشیده از متن و نوشتار باشد. حتی بخشی از مفاهیم کاربردی و جایگاه سکه‌ها را می‌توان از محتوای آنها استنباط کرد. در واقع از قدیم الایام عبارات روی سکه‌ها منطبق با کارایی اسنادی و یا حداقل شاخصه‌ای بر آن به شمار می‌رفتند. از این‌رو امروزه در سکه‌شناسی بررسی و تحلیل مفاد روی سکه‌ها از دیگر اجزای ظاهری و ساختاری آنها مهمتر است.

ذکر عبارت نام در سجع سکه‌ها به علت کارکرد آنها غالباً مرسوم و از قدیمی‌ترین ایام رایج بوده است. ساختار کلی عبارت نام در انتخاب سجع مهرهای اسلامی معمولاً به اسم، اسم و شهرت، اسم و اسم نیاکان، القاب جانشین اسم، اسم و لقب یا مجموعی از این موارد خلاصه می‌شود.

موضوع قابل توجهی که از نظر سلاطین جلب نظر می‌کند انتخاب ابیات و اشعار مناسبی است که بر سکه‌های خود نقر می‌کردند. ادیبان و شعرا در دربار سلاطین به عنوان دستگاه تبلیغاتی حکومت عمل می‌کردند. نظامی عروضی می‌نویسد: «قوام مُلک به تئیر است و بقا اسم و جاودانی به شاعر و نظام امور به منجم و صحت بدن به طبیب». (نظامی عروضی، ۱۳۹۱: ۱۱۸) به ویژه از اواسط عصر صفویه به بعد که نقر شعر بر سکه‌ها به صورت امر معمولی درآمد. در متون متاخر تاریخی شواهدی هست که یافتن و گفتن مطلعی مناسب برای شعار سکه‌ها و مهرهای سلطنتی اهمیتی خاص و انعامی شایسته داشته است و حتی در این باره بحث و مناظره انجام می‌گرفت و باب انتخاب باز بوده است.

محمود در اوایل حکومتش، با سکه‌های فراوان صفوی روبه‌رو شد که در روی سکه‌ها و در وسط آنها، شهادتین و در حاشیه برخی غیر از شهادتین شیعی یعنی «لا اله الا الله، محمدا رسول الله و علیا ولی الله، نام ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> درج شده و در پشت سکه‌ها نام پادشاه به صورت بنده شاه ولایت و... ذکر شده است. از آنجا که محمود سنی مذهب بود و رایج بودن اینگونه

مسکوکات صفوی را با این وضع و با این نقش در قلمرو پادشاهی خود سخت ناپسند و با عقیده دینی خویش مخالف یافت، دستور داد مضامین و ابیات ذیل را بر سکه‌ها نقر نمایند. روی سکه‌های محمود افغان عبارت «لااله الا الله محمد رسول الله» ابوبکر، عمر، عثمان و علی نقر شده است. (فرحبخش، ۱۳۸۵: ۵۵) در پشت سکه: با یکی از شعرهای زیر حک گردیده است:

«سکه شاه حسین نابود شد / شاه ایران عاقبت محمود شد» (Rabino, Ibid: p. 12)

شرح مطلب بدین ترتیب است نابود شدن سکه. معنای کنایی نابود شدن سکه، از حکومت افتادن فردی یا نابودی سلسله ای می باشد. برعکس این مفهوم را هم بر روی سکه‌ها نیز دیده می شود. سکه زدن یا سکه شدن در مفهوم کنایی عبارت است، در دست گرفتن حکومت و مسلط شدن بر اوضاع از سوی فردی که به پادشاهی رسیده است. «دین حق را سکه بر زر کرد از حکم الله / عاقبت محمود باشد پادشاه دین پناه» (فرح بخش، ۱۳۸۵: ۵۵) «دین حق» منظور مذهب اهل سنت است و در ضمن محمود خود را «پادشاه دین پناه» قلمداد می کند. گفتنی است موضوعی که در مضامین دو حکمران غلزائی مشاهده می شود، صنعت ادبی اغراق است؛ که به برخی از این ابیات پرداخته می شود.

«سکه زد از مشرق ایران چو قرص آفتاب / شاه محمود جهانگیر سیادت انتساب»

(Rabino, Ibid: p. 12) (شکل ۹)

چنانکه در مصرع نخست مشاهده می شود محمود افغان، سکه خود را مانند خورشید یا آفتاب تشبیه می کند و در مصرع دوم او صفت جهانگیر را برای خود به کار می برد در صورتی که افغانها فقط بر اصفهان و چند شهر دیگر کنترل داشتند.

«فرو رود بزمین ماه و آفتاب منیر / ز رشک سکه محمود شاه عالمگیر» (Ibid) (شکل ۱۰)

در این بیت نخست، فرو رفتن ماه و آفتاب درخشان به زمین در اثر حسادت به سکه محمود قلمداد می کند، زیرا که در ساکنان ایران زمین، ماه و خورشید به درخشیدن معروف هستند نه سکه محمود افغان. محمود در مصرع بعدی صفت عالمگیر به خود نسبت می دهد در صورتی که ذکر گردید، محمود چنان در انجام امور حکومتی ناتوان و از تصرف کامل ایران ناامید گردید که سرانجام دچار جنون گردید و توسط اطرافیان به قتل رسید.

«چو مهر و ماه زر شاهنشاهی محمود عالم شد / که نقد قلبش از فیض خدا از غش مسلم

شد» ( شریعت زاده، ۱۳۹۳: ۲۶۷) (شکل های ۱۱ و ۱۲)



«به محمود ارشد داد خدا شاهی» (فرح بخش، همان: ۵۵)  
برخی از سکه‌های عصر محمود افغان در جدول ذیل گرد آمده است:



#### مضامین سکه اشرف افغان

اشرف از یکسو برای اینکه احساسات مردم شیعی مذهب ایران را که به اجبار تحت سلطه افغانه رفته بودند جریحه‌دار نسازد و از سوی دیگر تا حدی به خیال باطنی خود که تغییر سکه به صورتی که به شورش و عصیان منتهی نشود عمل کرده باشد، با توجیه شرعی که در ظاهر از دینداری و تقدس مآبی او حکایت می‌کرد تدبیری را پیش گرفت. بدین گونه اشرف افغان در ابتدا با اشاره به آیه ی «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۱۶</sup> (قرآن کریم، سوره‌ی واقعه: آیه‌ی ۷۹) با این بهانه که سکه‌ها در دست اهل رد (کافرین) بر جلاله (نام خداوند) گناه می‌باشد، برای دوری جستن از هر نوع ایرادی از سوی علما و شیعیان، زیرکانه شهادتین را هم از سکه‌ها حذف کرد: «دست رد بر جلاله بود گناه/ داد تغییر سکه اشرف شاه». (رایینو، ۱۳۵۳: ۱۴۴) (شکل ۱۳) این عمل جاری شد و تا مدتی قلیل هم معمول بود اما طولی نکشید که اشرف از این حد نیز تجاوز نمود و نیت اصلی خود را علنی ساخت و بضر و رواج مسکوکاتی دست داد که بر آن این بیت نقش بود: «ز الطاف شاه اشرف حق شعار / بزر نقش شد سکه‌ء چار یار».. این نشان از عزم او در تغییر دادن مرحله‌ای سکه‌ها بود. در اینجا دیگر اشرف صریحا سکه‌ها را بنام خلفای اربعه برگردانده و نام دوازده امام شیعیان را بدون ذکر عذر و بهانه‌ای شرعی از روی مسکوکات سترد.

این تغییر که با ضرب اسامی خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع) بر روی سکه‌ها پس از دو قرن حکومت شیعه مذهب صفویه زده شد، نکته بسیار مهم از لحاظ تقابل مذهبی در

## ۵. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

این مقطع تاریخی است. که در ذیل گونه‌های متعددی از آن ابیات و مضامین مشاهده می‌شود. روی سکه‌های اشرف افغان عبارت «لااله الا الله محمد رسول الله» ابوبکر-عمر-عثمان - علی نقر شده است. (Rabino, 1974: 12)

در پشت سکه: با یکی از شعرهای زیر

«باشرفی اثر آنجناب رسید / شرف زسکه اشرف بر آفتاب رسید» ( شریعت زاده، ۱۳۹۳: ۲۶۷) (شکل ۱۴) چنانکه دیده می‌شود، طلا در اثر به کار رفتن در تهیه سکه اشرف افغان دارای ارزش و شرف شده، که بی شک اغراق است.

«ز الطاف شاه اشرف حق شمار / بزر نقش شد سکه چهار یار» (Rabino, Ibid: p. 12)

(شکل ۱۵)

«خور و مه چون طلا و نقره از فیضش منور شد / شرف بر آفتاب از نام اشرف بر زر شد» (Rabino, Ibid: p. 12) (شکل ۱۶) در توضیح باید گفت اینکه از فیض وجود اشرف افغان، طلا و نقره مانند خورشید و ماه نورانی شوند و این نیز اغراق شاعرانه‌ای بیش نیست.

برخی از سکه‌های عصر اشرف افغان در جدول ذیل گرد آمده است.



در مجموع دوره سلطنت محمود و اشرف به جهت تغییراتی که در ساختار و ارکان دولت به وجود آمد، به رغم استفاده از مسکوکات پیشین، در عین حال تنوعی قالب‌های ضرب سکه به کار گرفته شد. سکه‌های ایام این پادشاه بیشتر دارای متن مفصل و متفاوت هستند. به بیانی دیگر در محتوای سکه‌های این برهه زمانی از عبارات نوشتاری و معمولاً موزون استفاده می‌شود که

گویای باورهای اعتقادی و اجتماعی صاحبان آنها است.

از میان اشیا گوناگون مهرها بیش از دیگر اشیا از جهت پیامی که قصد انتقال داشتند و از نظر ساخت و تهیه آن شباهت و نزدیکی به سکه‌ها دارند. گفتنی است، اشرف افغان بر مذهب تسنن داشت و سجع مهرش عبارت بود از: «اشرف مطیع فرامین خدا و خاک پای چهار یار ابوبکر و عمر و عثمان و علی است. به اذن پروردگار برجسته‌ترین پادشاه روی زمین است.» (سادات، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱)

سجع مهر دیگری که تاریخ حک آن سال ۱۱۳۷ هجری که در صدر آن مهر، بسم الله و سجع آن به خط نستعلیق است این عبارت دیده می‌شود: «اشرف شاهان عالم شد، به حکم کردگار / بنده فرمانبر حق، خاک پای چار یار» (کروسینسکی، همان: ۸۳) چنانکه ملاحظه می‌شود اشرف افغان برای نشان دادن مذهب خود شعری برگزید که مضمون آن واکنشی به مهرهای صفوی بود. در مصراع اول «اشرف شاهان عالم شد، به حکم کردگار» که نشان دهنده بینش قضا و قدری اشرف است بدین معنا که او به حکم خدا به پادشاهی رسیده است. مصراع دوم بیت، شامل دو بخش است. بخش اول آن «بنده فرمانبر حق»، و در این مهر، اشرف خود را بنده حق می‌داند و در قسمت دوم مصراع دوم هم، خود را «خاک پای چار یار» دانسته است که این عبارت، بیشتر حالت احترام به خلفای راشدین را می‌رساند. (عقیلی، ۱۳۷۸: ۸۶-۷۱)

نکته جالب توجه این مهر، سجع آن است که واکنشی است به شعائر شیعی نقر شده در مهرهای شاهان صفوی است زیرا عمده مهرهای شاهان صفوی، دارای ابیاتی همچون: «جانب هرکه با علی نه نکوست / هرکه گو باش، من ندارم دوست  
هرکه چون خاک نیست بر در او / گر فرشته است، خاک بر سر او»

و حواشی مهر به خط ثلث: «حسبی الله-اللهم صل علی النبی و الوصی و البتول و الحسن و الحسین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی و المهدی» است و یا عبارت‌هایی «کم‌ترین بنده شاه ولایت»، «کم‌ترین کلب امیر المؤمنین» آمده است. (خدابخشی، ۱۳۸۵: ۳۹-۳۱)

در پایان لازم به ذکر است، رسمی که محمود و اشرف در حذف نام ائمه و ذکر نام اسامی خلفای اربعه در روی مسکوکات و مهرها پیش گرفته بودند پس از فرار او از اصفهان یعنی از اواسط سال ۱۱۴۲ هجری / ۱۷۲۹ میلادی، منسوخ شد و در عهد شاه طهماسب ثانی و شاه عباس

## ۵۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

سوم قاعده پیشین از نو معمول گردید.

جدول زیر برخی از مهم‌ترین مضامین و شعائر نقر شده بر سکه‌های دوره نخست صفویه،

افغان‌ها و دوم صفویه را برای درک بهتر و مقایسه آنها به تصویر می‌کشد:

مضامین سکه‌های دوره دوم نخست صفویه (شاه طهماسب دوم و شاه عباس سوم) (۱۱۳۵-۱۱۴۸ ق / ۱۷۲۲-۱۷۳۵ م)	مضامین سکه‌های افغان - ها (۱۱۳۵-۱۱۴۲ ق / ۱۷۲۲-۱۷۲۹ م)	مضامین سکه‌های دوره نخست صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م)
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله	لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر، عمر، عثمان و علی	لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله بسم الله الکریم اللهم صلی علی محمد و علی و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد
شاه دین علی بن موسی الرضا	شاه محمود جهانگیر	شاه دین علی بن موسی الرضا
شاه دین	سکه شاه حسین نابود شد	بنده شاه ولایت
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار	لا اله الا الله محمد رسول الله	کلب درگاه
نبی / رسول	دین حق	الکامل الیهادی الوالی
ظل حق	پادشاه دین پناه	ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا لک فی النوائب کلهم و غم سینجلی بولایتک یا علی یا علی یا علی

سکه صاحب الزمان	سکه چهار یار	الحسینی / الموسوی / سادات
بنده شاه ولایت	حق شمار	حسبی الله / الزکی
از توفیق حق	شاهنشاه	غلام امام مهدی علیه السلام
صاحبقران	شاه ایران	بعون الله

### نتیجه

مسکوکات از جمله مهم‌ترین نشانه‌های حکومت‌ها محسوب می‌شوند و هر شعار و نشانه‌ای که روی آن‌ها نقر می‌شود، بیان‌گر گرایش‌های صاحبان آنها است. به بیان دیگر بررسی سکه‌ها، نشان‌دهنده تمایلات مذهبی است و حتی نوع شعارهای مذهبی، اسامی افراد، ائمه (ع)، خلفا و آیات قرآنی روی سکه‌ها، از گرایش‌ها و مسائل جالب توجهی حکایت می‌کند. انتخاب مضامین در دوره‌های مختلف با معانی خاص، بر وضعیت خاص زمانی و مکانی ضرب سکه و وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه دلالت دارد.

پادشاهان صفویه با رسمی کردن مذهب تشیع در ایران، شعائر مذهبی خود را بر روی مسکوکات بازتاب دادند که حامل پیام‌ها و اشکال متنوعی است. شعائر شیعی به عنوان بخش ثابتی از نوشتار و سیاست فرمانروایان صفوی بر روی سکه ضرب می‌شد.

با سقوط صفویه و نگاهی اجمالی به جملات، واژه‌ها و مفاهیم استفاده شده بر روی سکه‌های عصر افغانه به نظر می‌رسد که موضوع وحدانیت، نبوت و تاکید بر مذهب اهل سنت به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر سکه‌های ضرب شده است. علاوه بر این دو فرمانروای افغانه غلزائی با کنار- نهادن شعائر شیعه و با نقر مضامین اهل سنت بر مسکوکات خود همچون، دین حق، پادشاه دین پناه، سکه چهاریار، و برحق خواندن مذهب سنت رویکرد متفاوتی را از خود برجای نهادند. در ضمن آنان بر نقر مضامینی بر روی سکه‌های خود همچون شاه عالمگیر، شاه ایران، شاهنشاه، شاه محمود جهانگیر، شاه عالمگیر، هر چند عباراتی بیش از یک اغراق شاعرانه نمی‌تواند باشد؛ اما عبارات یاد شده همگی اشاره به قدرت دنیوی پادشاه دارد و اقتباسی از نگرش و رویکرد دنیوی حکومت ذکر شده بود که که دو فرمانروای افغان آن را تکرار کردند. این تغییر مضامین در تمامی سکه‌های دو حکمران غلزایی دیده می‌شود. نکته بسیار با اهمیت درباره این است که تمام

## ۵۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

سکه‌های محمود و اشرف این وضعیت را دارند و صرفاً به یک، دو و یا چند نمونه محدود اختصاص ندارد.

اما پس برافتادن حکومت غلجایی‌ها در ایران، فرمانروایان متأخر صفویه (شاه طهماسب دوم و شاه عباس سوم) بار دیگر از اشعار مذهبی و عبارات شیعی در جهت اثبات ارادت به خاندان نبوت و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در سکه‌ها به کار بردند و خود را وابسته آنان نامیدند.

## کتابنامه

- قرآن مجید
- آصف، محمدهاشم (۱۳۵۷). رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: کتاب‌های جیبی.
- استرآبادی، مهدی (۱۳۴۷). دره نادره، به اهتمام جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۴۱). جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی.
- اسماعیلی، صغری (۱۳۸۵). سکه‌ها و مهرهای دوره صفوی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- اوتر، ژان، (۱۳۶۳) سفرنامه ژان اوتر، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- اولیویه، آنتوان گیوم (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۷۵). تاریخ و سفرنامه حزین، به کوشش علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاتون‌آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع‌السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- دوسرسو، ژان آنتوان (۱۳۶۴). سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شدان، تهران: کتابسرا.
- دیانت، ابوالحسن (۱۳۶۷). فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، ج ۲، تبریز: نیما.
- رایینو، لوئی (۱۳۵۳). سکه‌های شاهان ایرانی: آلبوم سکه‌ها، نشان‌ها و مهرهای پادشاهان ایران، به اهتمام محمد مشیری، تهران: امیر کبیر.
- سرافراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون (۱۳۸۳). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی. (جلد ۵) ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

## ۵۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

- شاهد، احمد (۱۳۸۹). سیری در سکه‌های شاهان ایران از آغاز تا پایان ضرب سکه، اسفراین: آستوئن.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران: تبیان.
- شریعت‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۹۰). سکه‌های ایران زمین، تهران: پازینه.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. جلد اول، تهران: نوین.
- شهبازی فراهانی، داریوش (۱۳۸۰). تاریخ سکه دوره قاجاریه، تهران: پلیکان.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۶۷). افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا: النجیر احسان الله مایار.
- طهرانی (وارد)، میرزا شفیع (۱۳۸۲)، مرآت واردات، تصحیح منصور صفت‌گل، میراث مکتوب.
- عقیلی، عبدالله (۱۳۷۷). دارالضرب‌های ایران دوره اسلامی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- علاالدینی، بهرام (۱۳۹۱). سکه‌های مسی ایران: فلوس دوره‌های صفوی تا قاجاریه، تهران: یساولی.
- غبار، غلام محمد (۱۳۴۶). افغانستان در مسیر تاریخ، تهران: عرفان.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد (۱۴۰۴ ق). تاریخ نگارستان، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتاب فروشی حافظ.
- فرح بخش، هوشنگ (۱۳۸۵). سکه‌های ضربی، چکشی ایران (صفویه، افغان‌ها، افشاریه، زندیه و قاجاریه)، برلین: نوین فرح بخش.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). برآمدن و برافتادن محمود افغان به روایت شاهدان هلندی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ----- (۱۳۶۷). اشرف افغان در تختگاه اصفهان به روایت شاهدان هلندی. تهران: توس.
- فیدالگو، گ (۱۳۵۷). گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
- قائینی، فرزانه (۱۳۸۸). سکه‌های دوره صفویه، تهران: پازینه.
- کروسینسکی، ج (۱۳۶۳). سفر نامه کروسینسکی. ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه و



- تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس.
- کلانتر، میرزا محمد (۱۳۶۲). روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴)، مجمل التواریخ، اهتمام مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- لکه‌پارت، لارنس (۱۳۶۸). انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، مصطفی قلی نژاد، تهران: مروارید.
- مته، رودی و همکاران (۱۳۹۶). تاریخ پولی ایران از صفویه تا قاجاریه، ترجمه جواد عباسی، تهران: نامک.
- مرعشی صفوی، محمد خلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنائی - طهوری.
- مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴). عالم آرای نادری، به تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: زوار.
- مستوفی، محمد حسن (۱۳۷۵). زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: دانشگاه تهران.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). تذکره الملوک، با تعلیقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیر کبیر.
- نیریزی شیرازی، قطب الدین محمد (۱۳۷۱). رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفویه و راه حل بازگشت آن به قدرت، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- هنوی، جونس (۱۳۶۷). هجوم افغان و زوال دولت صفوی. ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.

#### مقالات:

- عقیلی، عبد الله (۱۳۷۸). «فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبد العظیم» وقف میراث جاویدان، شماره ۲۸، زمستان، صص ۷۱-۸۶.
- برومند، صفورا (۱۳۹۴). ضرابخانه فرح آباد: شناسایی شواهد تاریخی و سکه شناختی،

## ۵۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷

پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال چهارم، شماره اول. زمستان. صص ۵-۱۵.  
ثواقب، جهانبخش و همکاران (۱۳۹۵). روند دگرگونی نقوش و شعائر مذهبی بر روی  
سکه‌های دوره صفوی، دو فصلنامه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره دوازدهم، بهار  
و تابستان.

خدابخشی، حمیده (۱۳۸۵). « بازخوانی فرمانی از اشرف افغان، پس از رسیدن به حکومت در  
اصفهان»، گنجینه اسناد، شماره پیاپی ۶۳، صص ۳۱-۳۹.  
سادات، سید محمود (۱۳۸۸)، تحلیل فرمان امان نامه اشرف افغان به اهالی اصفهان، فصلنامه  
گنجینه اسناد، سال نوزدهم، زمستان، صص ۲۷-۴۰.

### منابع لاتین:

- Floor, w (1998). The Afghan Occupation of Persia, 1722-1730. Paris: Cahiers Studia Iranica.
- Rabino di borgomale H.L. (1974). album of coins, medals and seals of the shahs of iran (1500-1948 a.d), edited by m.moshiri, Tehran. Amir kabir.